

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحث در مورد واجب مطلق و مشروط بود لکن چون به مناسبت وارد ابحاث دیگر هم شدند ایشان اینکه مطلبی را که در اینجا بود بحث این بود که چرا بعضی از مقدمات قبل از وقت واجب است ولو هنوز وجوب فعلی نشده است و بعضی ها واجب نیست ، عرض شد که مرحوم نائینی در فکر تأسیس قواعدی بودند که روی قواعد این مطلب درست بشود ، عرض کردیم به ذهن ما می آید بیشتر با تأسیس قواعدی که ایشان فرمودند فکر نمی کنیم مطلب حل بشود .

حالا به هر حال چون مطلبی است که مطرح است ، ایشان فرمودند که اگر ، و عرض کردیم راه های دیگر هم مطرح است توضیحش را امروز شاید کامل کنیم ان شاء الله تعالی ، حالا دیر آمدیم امروز که دیر شد .

عرض کنم حضورتان ایشان از این راه وارد شدند که قدرتی که درباره ی تکالیف هست یا قدرت شرعی است یا قدرت عقلی ، مراد از قدرت شرعی این است که عقل حکم می کند که تکلیف عاجز قبیح است ، یا اصولا قدرت را شرط می داند یا عجز را عذر می داند یا قدرت را شرط می داند .

لذا هر تکلیفی که می آید طبیعتا مقید به قدرت عقلی است یعنی تشخیص قدرت عقلی با قدرت شخصی خیلی راحت است ، اگر تکلیف بود مثل مثلا وضوء بگیریم ، نماز بخوانیم ، روزه بگیریم این تکلیف این جور بود قدرت عقلی است . اگر در لسان دلیل اخذ شد در لسان روایت آمد ، در لسان آیه ی قرآن آمد اینجا می شود قدرت شرعی و طبیعتا قدرت عقلی دخیل در ملاک نیست اما قدرت شرعی طبیعتا دخیل در ملاک است و مراد از اینکه قدرت شرعی دخیل در ملاک است اختصاص به قدرت ندارد هرچه که در قیود هر قیدی که در لسان دلیل بیاید تکلیف در حقیقت مقید به همان است دیگر یعنی ملاک به همان است .

مثلا اقم الصلاة لدلوك الشمس قوام ملاک نماز همان دلوك شمس است یا لا صلاة الا الى القبلة یعنی هر چه در لسان دلیل ذکر بشود قاعدتا این دخیل در ملاک است آنچه که در لسان دلیل نیاید حالا قدرت باشد یا غیر باشد این دخیل در ملاک نیست ، چون دخیل در ملاک نیست آن وقت ایشان می فرمایند همان عقلی که حکم می کند به لزوم تحصیل مقدمات اگر احساس کرد که شخص نمی تواند در وقت خودش این تکلیف را انجام بدهد الا به اتیان مقدمات قبلش خوب عقل حکم می کند باید قبلش آماده بکند فرقی نمی کند .

اگر گفت روز جمعه اکرام بکند و می داند از روز پنجشنبه مثلاً غذا در بازار نیست ، نان در بازار نیست و باید روز جمعه غذا را بخرد ، روز پنجشنبه غذا را می خرد که آماده باشد مگر اینکه وسیله‌ی نگهداری نداشته باشد آن محذور دیگری است یعنی به حساب سلب قدرت می شود عجز می آورد و الا غذا را تهیه می کند در روز پنجشنبه .

مرحوم نائینی نام این مقدمات را اسمش را گذاشت مقدمات مفوته ، یعنی معیار را در مقدمات مفوته ، روشن شد ان شاء الله ، معیار در مقدمات مفوته که هنوز وقت وجوب نیامده هنوز وجوب محقق نشده است چون اگر وجوب محقق شد ترشح قائلند دیگر وجوب از ذی المقدمه ترشح می کند به مقدمه اگر وجوب فعلش بود .

اما هنوز وجوب نیامد چطور ترشح پیدا کند ایشان می گوید عقل در اینجا حکم می کند ، چرا چون قدرت را عقلی می داند می گوید شما الان قبل از وقت قدرت دارید غذا تهیه کنید ، الان امکان دارید روز پنجشنبه شما غذا را تهیه کنید که روز جمعه غذا داشته باشید از روز پنجشنبه تهیه کنید ، دقت کردید ؟ نکته اش این است ، مستقل العقل ، اینکه ایشان می گوید مستقل العقل ، بله

اذ العقل مستقل بحفظ القدرة ولزوم تحصیل المقدمات الاعدادیه لما عرفت من ان القدرة العقلیه انما هو لمكان قبح تکلیف العاجز ومثل هذا الشخص لا یكون عاجزا ،

اگر روز پنجشنبه می تواند غذا تهیه کند دیگر به او عاجز نمی گویند ، پس آن نکته ای که در باب وجوب مقدمه هست این نکته در باب به حساب این مقدمات مفوته هم هست ، پس معیار در باب مقدمات مفوته نزد ایشان مقدماتی هستند که قبل از وقت وجوب هستند نه قبل از وقت واجب ، اگر قبل از وقت واجب باشند وجوب باشد خوب مقدمه اش واضح است ، چرا چون ترشح قائل است ، بعد هم باز می گوید ترشح ، وجوب ترشح می کند .

اما اگر قبل از به حساب قبل از وقت باشد و قدرتش عقلی باشد این دیگر فرقی نمی کند می خواهد وجوب فعلی باشد یا وجوب فعلی نباشد چرا چون قدرت دارد ، نکته ی اساسی قدرت است . لذا ایشان بله که ایشان لذا می گوید از این راه ما صفحه ی ۱۹۸ ، از این راه ما وارد می شویم ۱۹۸ بله ، از این راه وارد می شویم در باب اینکه این مطلب واجب است انجام بگیرد ، این راهی است که مرحوم نائینی رفتند.

فتحصل : ان کل واجب کان مشروطاً بالقدرة العقلیه یلزم تحصیل مقدماته التي يتوقف القدرة عليه في زمانه عليها .

عمده اش این است که در زمانش قادر باشد .

پس ببینید بحث سر این بود که اگر ایشان این خلاصه‌اش کنم تا اینجا معلوم بشود چیست ، می‌داند که روز جمعه نان نیست ، غذا نیست ، نمی‌تواند اکرام مهمان را به مهمان شخص را به مهمانی بکند از روز پنجشنبه آماده بکند . عرض کردیم این سه تا طرح در اینجا داده شده است ، یک طرحی است که صاحب فصول قائل است ایشان می‌گویند در این جور جاها وجوب فعلی است واجب استقبالی است اسمش را گذاشته واجب معلق ، این راهی است که مرحوم صاحب فصول رفته است .

مرحوم نائینی راه دوم چون وجوب تعلیقی را قبول نکردند چرا چون اگر وجوب تعلیقی معنایش این است که هنوز شرطش یا وجوبش به تعبیر ایشان محقق نشده باشد وجوب فعلی باشد نمی‌شود در قضایای حقیقیه تا موضوع فعلی نشود ، وجوب فعلی نمی‌شود . اقم الصلاة لدلوك الشمس تا دلوك شمس نشود وجوب فعلی نمی‌شود و اگر وجوب فعلی نشد مقدماتش هم واجب نمی‌شود .

پس ایشان قبول نکردند وجوب معلق را آن راهی را که صاحب فصول رفته است . یک راه سوم دیگر هم مطرح کردند مرحوم نائینی و لذا ایشان این راه را مطرح می‌کنند که ما دو سنخ وجوب مقدمه داریم یکی وجوب مقدمات عادی آن در جایی است که وجوب محقق شده مقدماتش واجب است چون ترشح می‌کند وجوب از ذی المقدمه به مقدمه ، یکی در باب وجوبی که هنوز فعلی نشده اما می‌داند در وقتش قدرت ندارد اسم این را گذاشته مقدمات مفوته پس به جای طرح واجب معلق ، مقدمات مفوته را مطرح کردند ، یعنی مرحوم نائینی طرحشان در این جور موارد که قبل از وقت وجوب است با اینکه وجوب فعلی نشده است ، نکته این است چون مرحوم نائینی وجوب را فعلی نمی‌دانند با اینکه وجوب فعلی نشده مع ذلک تحصیلش

چرا چون می‌خواهد بگوید ایشان قدرت عقل حکم می‌کند ، حکم حاکم قدرت در اینجا عقل است ، عقل هم می‌گوید عاجز ، عقل می‌گوید شما الان روز پنجشنبه می‌توانید غذا تهیه کنید عاجز نیستید ، روشن شد طرح مرحوم نائینی ؟ شما عاجز نیستید و معیار در مقدمات مفوته این است که مقدماتی است که قبل از وقت وجوب انسان باید انجام بدهد تا در وقت وجوب قادر باشد ، عاجز نباشد ، اگر قبل از وقت وجوب عاجز نباشد این همینطور باید مقدمات را انجام بدهد .

لذا این را دو سنخ مقدمه قرار داد مرحوم نائینی مفوته و غیر مفوته .

یکی از حضار : ترشح هم قائل است ایشان ؟

آیت الله مددی : ایشان بله ، چند بار می‌گوید ، یعنی

یکی از حضار : پس چطور واجب نیست ، وجوب نیست ولی ترشح هست ؟

آیت الله مددی: می گوید ترشح به خاطر حکم عقل را اینجا آوردند ، عقل می گوید اگر عاجز بودی تکلیف قبیح است این عاجز نیست روز پنجشنبه غذا تهیه می کنید .

یکی از حضار: این وجوب عقلی است ؟

آیت الله مددی: آها این وجوب عقلی است .

یکی از حضار: ... قائلند یا می گویند شرعا یا می گویند نیازی نیست یا محال است ؟

آیت الله مددی: نه دیگر اینجا می گویند عقل حکم می کند ، بعد این را ایشان می گوید عقل حکم می کند .

و شارع هم ایشان قبول دارد لکن می گوید شارع وجوبش وجوب مقدمی است این را بعد می گوید حالا چون دو سه صفحه دیگر نمی دانم امروز برسیم بخوانیم یا نه چون دیر شروع کردم ، ان شاء الله عرض می کنیم .

روشن شد حرف نائینی ؟ پس مقدماتی که قبل از اداء وقت واجب است قبل از زمان اداء این اشکال ندارد چون وجوب هست لذا صاحب فصول از این راه وارد شد اما اگر مقدمات قبل از زمان وجوب است چطور ایشان می گوید آن هم واجب است چرا چون نکته ای اساسی این است که قدرت در این جور تکالیف عقلی است در قدرت عقلی تکلیف عاجز قبیح است همین که عاجز باشد قبیح است .

این آقا روز پنجشنبه می تواند نان تهیه کند خوب دیگر عاجز نیست روز جمعه عاجز نیست به این آقا نمی گویند شما عاجزید ، شما عاجز نیستید ، پس اگر گفتند روز جمعه مهمانی بده تکلیف قبیح نیست چون عاجز نیست ، عجز ندارد تکلیف او قبیح نیست روشن شد این خلاصه ی طرح مرحوم نائینی ، در مقابل طرح صاحب فصول .

یک طرح دیگری هم عرض کردیم که عده ای قائل شدند از قبیل شرط متاخر یعنی اگر در روز عرفه آنجا بود کشف می کند که این تکالیف از اول مقدمات واجب بوده است ، این هم راه سوم .

راه چهارمی را که ما عرض کردیم این است که اصولا نکته ی در باب وجوب مقدمه در مفوته و غیر مفوته همین طور که ایشان فرمودند اصلا نکته ی وجوب مقدمی این نیست که حالا مفوته باشد یا مفوته نباشد ، مقدمه اش یعنی مقدمات همه حتی مقدمه ای که الان وجوب فعلی شده است ، مقدمات همیشه مفوته هستند ، اگر انسان مقدمات را انجام ندهد تکلیف انجام نمی دهد فرق نمی کند .

پس ما بیایم یک قسمی از مقدمات را مفوته بگوییم یک قسم را غیر مفوته در آن قسمتی که مفوته نیست ترشح قائل بشویم ، در آن قسمتی که مفوته هست ترشح قائل نشویم بگوییم چون قدرت عقلی است این ، آن طرحی را که ما عرض کردیم بعد توضیحش را عرض می کنم ، پس مجموعا چهار تا رأی هست و فکر می کنم حکم عقلائی اش هم همین باشد که بعد عرض می کنم .

بعد می فرمایند :

وان كانت القدرة المعتبرة شرعية ،

آن وقت ایشان می گویند ما اگر قدرت در لسان دلیل آمد این تنبه مرحوم نائینی درست است اینجا انصافا ممکن است در لسان دلیل گاه گاهی قدرت بیاید ، عرض کردم حالا من الان در ذهنم حضور ذهن ندارم در باب زکات یا کجاست چند بار دارد یقدر ، لمن لا یقدر ، یقدر ، کلمه ی خود قدرت ، چون ما مشابه این داریم مثل لم تجدوا ، فلم تجدوا ماء ، قدرت نیست اما فلم تجدوا .

یا مثلا گفتند استطاع الیه سبیلا ، استطاع یعنی قدرت دقت کردید ؟ تعبیر به خود قدرت نشده اما در عده ای در لسان روایات تعبیر به قدرت شده : ان قدرت علیه ، کان یقدر علیه ، اگر قادر باشد و در بعضی جاها نه مثل اینکه تحرم الصدقة لذی مرة سوی ، ذی مرة ، مرة یعنی قدرت است ، قوت است ، توانایی است ، ذی مرة یعنی کسی که دارای نیرو هست ، نیرومند است ، ذی به معنای صاحب به اصطلاح ، سوی هم یعنی سالم است ، انسانی که صحیح و سالم است و می تواند کار بکند لا تحل له الصدقة با اینکه الان پول ندارد فقیر است اما می تواند برود کار بکند ، به جای صدقه می تواند برود کار بکند ، این لا تحل الصدقة لذی مرة سوی ، فکر می کنم در روایت اهل سنت آمده در روایت ما هم فکر می کنم حالا چون خیلی بعد زمان داریم حافظه مان هم به هم خورده است به نظرم در روایات ما هم آمده یا مثلا در همین کتاب متأخر ما قابل قبول است ، اینکه در کتب فقهی ما آمده جای بحث نیست ، اما اینکه آیا روایتی هست ، لذی مرة سوی ، لا تحل الصدقة . ببینید ذی مرة یعنی قدرت ،

یکی از حضار : کافی هست

آیت الله مددی : کافی هست ها ، سندش را بخوانید حالا .

یکی از حضار : حماد بن عیسی عن حریز بن عبدالله

آیت الله مددی : حماد بن عیسی ؟

یکی از حضار: بله .

آیت الله مددی: تعلیق کرده به حدیث سابق قاعدتا علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد قاعدتا این طور است چون این تعلیق را دارد در کتاب کافی یک سندی می آورد بعد حدیث بعدی نصف سند را می آورد می خواهد بگوید بقیه اش به همان سند قبلی اصطلاحاً نه صحیح است کتاب حریر هم هست کاملش را بخوانید حالا که خواندید بالاخره کاملش را بخوانید . عن زرارة عن چه کسی ؟

یکی از حضار: عن زرارة بن اعین عن ابی جعفر علیه السلام

آیت الله مددی: ابی جعفر ، ها .

یکی از حضار: دو روایت هم دارد ، کافی دو روایت دارد به همین مضمون آمده است .

آیت الله مددی: می گویم در ذهن من هست در کتب فقهی ما مسلم هست اما نمی دانستم منشأش را

یکی از حضار: عن عدة من اصحابنا عن محمد بن محمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن معاوية بن وهب قال قلت لابی عبدالله

آیت الله مددی: وهب است صحیحش وهب است معاوية بن وهب

یکی از حضار: این یکی ظاهراً اهل سنت ، یروون عن النبی ان الصدقة لا تحل لغنی و لا لذی مرة سوی

آیت الله مددی: غنی یعنی پولدار ، ذی مرة یعنی قدرت دار ، پول ندارد الان اما قدرت دارد ، این گفت یروون عن رسول الله ، عرض

کردم در ذهنم بود که عن رسول الله هست .

یکی از حضار: یک قسمش را آقا می فرمایند قال أبو عبدالله لا تصدق لغنی

آیت الله مددی: بله این معلوم می شود که ذی مرة را امام می خواهند نفی بکنند از اینکه لا تصلح لغنی آن ذیلش .

یکی از حضار: دو تا روایت است ؟

آیت الله مددی: دو تا روایت است .

یکی از حضار: این یکی مطلق است آقا امام باقر فرمود لذی مرة

آیت الله مددی: بخوانید متن کامل روایت امام باقر را بخوانید .

یکی از حضار: سمعته يقول ان الصدقة لا تحل لمعترف ولا لذی مرة سوی قوی و تنسکوا...

آیت الله مددی: قوی هم دارد؟

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: پس همان قدرت آورده لفظ قدرت این شبیه قدرت است، من فکر می‌کردم قدرت نیاورده است.

یکی از حضار: کافی چطور جمع کرده بین این دو تا در یکی حضرت تصدیق نکرده ذی مرة را

آیت الله مددی: بله خیلی عجیب است، بین این دو تا جمع نکرده شاید مرادش این بوده آن ذی مرة سوی در حکم غنی است در

صورتی که برایش مثلاً، آدم سالمی است اما کار برایش امکان دارد، اما امکان ندارد و هیچ کاری ندارد و پیدا نمی‌شود

یکی از حضار: محترف به چه معناست؟

آیت الله مددی: محترف حرفه کسی که دارای شغل است، محترف کسی که دارای شغلی هست دارای کاری هست این معنا ندارد که

صدقه بگیرد خوب مشغول شغلش بشود و برود زندگی بکند، محترف از حرفه یعنی کسی که دارای حرفه است دارای یک عملی است.

علی ای روشن شد؟ می‌خواهم بله آقا؟

یکی از حضار: تهذیب

آیت الله مددی: تهذیب هم دارد؟

یکی از حضار: عن حسن بن فضال عن یزید بن إسحاق عن هارون بن حمزة قال قلت لابی عبد الله علیه السلام روی عن النبی انه قال

لا تحلوا الصدقة لغنی و لا لذی مرة سوی فقال لا تصلح لغنی قال فقلت له فالرجل یكون له ثلاثین درهم من بضاعة وله عیال فان اقبل علیها

اكلها عیاله و لم یكتفی به قال فلینظر ما ... منها و ... هو و من یصح له ذلك ولیاخذ لمن لم یسعه من عیاله.

آیت الله مددی: ذیلش تفریع مساله است.

علی ای حال البته خوب عرض کردم این روایت از ابن فضال پسر است عرض کردیم دیگر نمی‌خواهد تکرار بکنیم روایت ابن فضال

پسر را منفرداً شیخ طوسی نقل می‌کند این جزو انفرادات است به اصطلاح یعنی بعبارة اخرى روایتی است که در قرن سوم چون ایشان ۲۶۰-

۲۷۰ باید باشد نداریم دقیق تاریخ وفات ابن فضال پسر را نداریم ، می دانیم تا حدود سن ۲۲۴ ، ۲۲۲ ، ۱۶-۱۷ ساله بوده قبل از ۱۸ سالگی بقیه اش را دیگر نداریم .

یکی از حضار : قرب الاسناد هم دارد .

آیت الله مددی : قرب الاسناد هم دارد ؟

یکی از حضار : بله .

آیت الله مددی : از چه کسی نقل می کند ؟

یکی از حضار : ابوالبختری عن جعفر

آیت الله مددی : ابوالبختری بله .

یکی از حضار : آقا در فقیه جالب این است که آن روایت کافی را امام تاکید بیشتری می فرمایند امام می فرمایند قال لغنی و لم یحل لذلک مرة سوی تصریح می کند که رسول الله این را نگفته است .

آیت الله مددی : خوب احتمال دارد چیز باشد مدرج باشد ، کلام راوی باشد . به هر حال چون کافی دقیق است کاملاً احتمال دارد که مدرج باشد کلام راوی باشد همین طور که الان خودتان هم فهمیدید که ذی مرة نفرموده است .

یکی از حضار : در فقیه ناظر بر کافی است .

آیت الله مددی : بله می دانم ناظر بر کافی است ، اما احتمالاً آن به ذی مرة را به اصطلاح مدرج باشد ، بله آقا ؟

یکی از حضار : کافی هم فکر می کنم هر دو تایش غنی داشت در کافی .

آیت الله مددی : غنی دارد اما ذی مرة را ندارد در روایت امام صادق ندارد ، علی ای حال حالا بحث فقهی اش جای خودش من مرادم این بود که

یکی از حضار : معانی الاخبار هم مرحوم صدوق همین جا فلم یقل ...

آیت الله مددی : سندش چیست ؟

یکی از حضار: ایشان یکی آوردند و فی حدیث آخر

یکی از حضار: نه سند دارد حدثنا ابی رحمه الله ، معانی الاخبار

آیت الله مددی: آن که سند دارد بخوانید .

یکی از حضار: حدثنا ابی قال حدثنا سعد بن عبدالله احمد بن محمد بن ابیه عن حماد بن عیسی عن حریر عن زرارہ عن ابی جعفر

علیه السلام قال قال رسول الله لا تحل الصدقة لغنی و لا لذی مرة سوی و لا

آیت الله مددی: اینکه همین که مرحوم کلینی نقل کرده است ، سند کلینی بهتر بود این یک کمی شبهه دارد ، سند کلینی بهتر بود این را

خوب کلینی نقل کرده است ، نه و لم یقل لذی مرة

یکی از حضار: بعدش می فرمایند بعد از اینکه نقل می کنند می فرمایند و فی حدیث آخر عن الصادق علیه السلام انه قال و قال رسول

الله ان الصدقة لا تحل لغنی و لم یقل ولا لذی مرة

آیت الله مددی: این را معلوم می شود ایشان جزو روایت دانسته ، از این عبارت ایشان رسول الله معلوم می شود جزو روایت دانسته

است . آن را صدوق در فقیه چطوری نقل می کند ؟

یکی از حضار: قیل للصادق علیه السلام

آیت الله مددی: قیل ؟

یکی از حضار: بله .

آیت الله مددی: سندش مشکل داشته است ، سندش مشکل داشته قیل آورده است .

یکی از حضار: یک عبارت دیگری هم دارد ، ان الصدقة لا تحل لمحترف

آیت الله مددی: همان محترف را خواندند ایشان محترف و لا لذی مرة سوی ، محترف یعنی کسی که حرفه دارد شغل دارد ، کسی که

دارای شغل هست دیگر معنا ندارد صدقه بگیرد این را ایشان خواندند چرا .

یکی از حضار: در روزگام معاصر الان ما بیمه‌ی بیکاری داریم آدم کار بلد است اما وقتی کار نیست به او بیمه‌ی بیکاری می‌دهند تا کار

پیدا بشود.

آیت الله مددی: خوب لذا می‌گویم امام شاید گفته ولم یقل لاین نکته باشد که ممکن است ذی مرة باشد اما خوب واقعا کار پیدا نشود

اطلاق ندارد لذی مرة، این راجع به این حدیث.

من حالا غرضم سند و متن حدیث نبود غرضم این بود که کلمه‌ی قدرت در روایات ما تعابیر مختلف دارد، ذی مرة مثلا، به معنای

مقتدر قادر و قوی هم که آمده که به معنای قادر باشد پس این جواب مرحوم نائینی. آن وقت ایشان می‌فرمایند اگر قدرت دخیل باشد شرعا

چون قدرت اگر در لسان دلیل آمد قاعده‌ی کلی است دیگر، هر چه در لسان دلیل می‌آید شرعی است، یعنی احرازش لازم نیست خودش

باید احراز بشود، مثلا اقم الصلاة لدلوك الشمس، دلوك شمس لازم نیست ایشان برود دلوك شمس بکند، مثلا اکرم العلماء لازم نیست

برود عالم را ایجاد بکند تا اکرامش بکند، این اکرم العلماء مشروط است به حضور، در قدرت هم اگر در لسان دلیل آمد همینطور است

وقتی قدرت بود تکلیف می‌آید دنبال عنوان عجز و اینها نیست.

و لذا ما عرض کردیم در باب قدرت شرعی لسانش لسان اثبات است، قدرت عقلی لسانش لسان نفی است دقت کردید؟ در قدرت

شرعی باید احراز بشود، ایجاد بشود، وجود داشته باشد، اما در قدرت عقلی نه هر وقت پیدا شد حضور پیدا کرد. در قدرت عقلی معیار

در قدرت نیست معذرت می‌خواهم عنوان قدرت، معیار این است که عاجز نباشد تکلیف عاجز قبیح است عنوان سلبی به این معنا و عرض

کردیم فارق اساسی‌شان این است که اگر شک در قدرت عقلی کردیم آنجا اشتغال جاری می‌شود احتیاط، اما اگر شک در قدرت شرعی

کردیم آنجا براءت جاری می‌شود این توضیحاتش، چون مرحوم نائینی اینجا نفرمودند هست این مطلب ثابت است اما اینجا نفرمودند

چون اینجا نخواستند متعرض این مطلب بشوند، این مطلب را هم سابقا عرض کردیم.

آن وقت ایشان مرحوم نائینی می‌فرمایند قدرت در لسان دلیل دو جور است یک دفعه در لسان دلیل قدرت یک جوری است که انسان

ارتکاز انسانی است یعنی ارتکاز عقلی است، درست است قدرت آمده قادر، یقدر اما لسان عقلی است، این مثل همین که می‌گویند

شرطی که مسبوق برای بیان موضوع است، می‌گویند اگر قدرت داشتی آب به صورتت بریز خوب معلوم است آب ریختن فاغسلوا

وجوهکم مشروط به قدرت است، این قدرتش عقلی است دیگر فاغسلوا وجوهکم اگر قدرت داشتید، درست شد، اگر در لسان دلیل هم

همین آمد آن قدرت فاغسل، خوب مثل همان قدرت عقلی است.

یعنی در لسان دلیل به مجرد اینکه در لسان دلیل می آید این کافی نیست اگر در لسان دلیل یک تعبیری است که می خورد که به ارتکاز باشد که به همان حکم عقلی باشد در اینجا اگر اینطور باشد اینجا هم قائل می شویم به اینکه حکمش حکم همان است ، این باید در حد اینکه قدرت پیدا کرد انجام بدهد ولو قبل از وقت باشد ، چون عمده اش تکلیف عاجز است ، قبح تکلیف عاجز است ، این مطلبی است که بعد ایشان چند سطر فرمودند دیگر من موجز گفتم .

ایشان بعد یک ان قلتی می کنند که اگر قدرت دخیل ، قدرت شرعی باشد ، قدرت در لسان خطاب اخذ شده باشد این دخیل در ملاک است چون دخیل در ملاک است تا قدرت نباشد ملاک نیست آن وقت شما می گوید اینجا قدرت درست می کند ، از روز پنجشنبه قدرت درست بکن یعنی شما ایجاد ملاک می خواهید بکنید ، این نیست این قابل قبول نیست ، یعنی مشکلتش این است که حتی اگر در لسان دلیل به حکم عقلی باشد چون این معنایش تحصیل ملاک است ، نه قدرت عقلی آن است که مفادش تحصیل ملاک نیست ، ملاک هست ، تحصیل خود عمل است .

این قلتی را می آورد هفت ، هشت سطر بعد هم جواب می دهد که نه در حکم عقل فرقی نمی کند بین مقدمات مفوته بله و غیر مفوته بعد ایشان دیگر چون چیز خاصی ندارد که تکرار است ، اصلا عرض کردم این مطلب تقریبا جزو واضحات عرفی است که آقایان دارند بحث می کنند از قدیم گفتند توضیح الواضحات من اشکل المشکلات حالا مثل اینکه مشکل ایشان این شده که امر واضح عرفی را چطور توضیح بدهند .

ایشان می فرمایند :

ویندرج فی هذه القسم مسألة حفظ الماء ،

یعنی قدرت عقلی ؛

قبل الوقت ، فان القدرة على الماء انما اعتبرت شرعا ، بقرينة قوله تعالى : « فلم تجدوا ماء فتيمموا » الخ ، حيث إن

فان القدرة على الماء انما اعتبرت شرعا ،

این افتاده یک کلمه از آن ، اعتبارت شرعا فی الوضوء ، اعتبارت شرعا آخر این کلام ناقص است دقت کردید ؟ آقایان اگر کتاب را نگاه

کردند انما اعتبارت شرعا فی الوضوء این کلمه ی فی الوضوء افتاده است . این در اینجا عبارت ناقص است ما هم هر چه می خواندیم هم

دیروز هم امروز سر در نمی آوردیم یعنی چه اعتبار شرعا بعد به ذهن ما رسید این نقص دارد عبارت ، و آن نقصش این است یعنی بعبارۀ آخری قدرت در باب وضوء اخذ نشده است یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم ، درش قدرت ندارد که ، ندارد ان قدرتم علی الماء ، درش ان قدرتم علی الماء ندارد ، قدرت در لسان دلیل نیامده اگر در لسان دلیل نیامده پس باید قدرت عقلی باشد .

ایشان می گوید بله در وضوء قدرت شرع است دقت کردید ؟ با اینکه ایشان می گوید خوب شرع نیامده لسانش که ، یک مبنایی است مرحوم نائینی دارند قدس الله نفسه البته خوب مثل آقای خوئی و اینها هم قبول دارند ، آن مبنا این است که التفصیل قاطع للشركة ، یعنی اگر در یک فرض مساله تفصیل آمد این تفصیل به آن فرض دیگر هم می خورد که مطلق آمد ، یک حرفی است حالا ایشان دارند . یعنی ایشان می خواهند بگویند که اگر کسی مثلاً عاجز بود ، مریض بود ، وضو برای او ضرری بود ، ضرر شدید ، مع ذلک تحمل ضرر کرد و وضو گرفت این وضویش باطل است به هر حال چون وظیفه اش تیمم بوده وضویش باطل است .

خوب شما ممکن است بگویید فاغسلوا وجوهکم شست بالاخره صورتش را چرا وضویش باطل باشد بالاخره صورتش را شست دست هایش را شست کارهایش را انجام داده چرا باطل باشد ؟ ایشان حرفشان این است :

انما اعتبرت شرعا فی الوضوء بقرینة قوله ،

چرا چون ایشان می گوید در آیهی مبارکه ، چون آیهی مبارکه یک شرح تفصیلی دارد و خیلی هم عجیب است این آیه و جزو عجایب آیات است چون این در سال دهم هجرت آمد ، چون این سورهی مائده در اواخر حجة الوداع نازل شده است گفته شده اوائل سوره در همان منی ، ابتداء در منی یک مقدارش در منی و در عرفات و مقداری هم در راه که برمی گشتند به مکه سورهی مائده اینطوری ، من آخر ما نزل من القرآن ، سورهی مائده است و لذا معروف شده که احلوا حلاله و حرّموا حرامه ، هر چه که در سورهی مائده حرام است دیگر بعد نسخ نشده است ، هر چه هم که حرام است دیگر نسخ نشده است ، این معروف است دقت می کنید ؟

آن وقت این آیهی وضوء در سورهی مائده است آیهی ۱۰ است ، نمی دانم ۶ است یا ۷ است ، چند است ، در سورهی مائده ، خوب مسلماً آن وقت مسلمان ها نماز می خواندند وضو می گرفتند سال ۱۰ که دیگر در مدینه پیغمبر نماز می خواندند ، وضو می گرفتند ، خیلی عجیب است ، خیلی تعجب آور است واقعا خودش نزول آیه در این سوره ، سوره ای که من آخر ما نزل من القرآن .

و لذا ما عرض کردیم احتمال دارد که شاید این را چون کسی دیگری نگفته است بعضی از افعال مثلاً دو جور واقع می شده قبل از آن

این سوره آمد که یک مادهی قانونی باشد دقت کنید ، یعنی تا حالا وضوء را عملاً انجام می دادند

یکی از حضار: یعنی هم می شستند هم مثلا مسح می کردند؟

آیت الله مددی: احتمال دارد مثلا پا را می شستند چون در آن روایت دارد که آن شخص گفت یا امیرالمؤمنین من خودم دیدم رسول الله پایشان را شستند، حضرت فرمودند قبل المائدة او بعدها ببینید.

یکی از حضار: حالا این روایتش معتبر است؟

آیت الله مددی: بد نیست به نظرم سنی ها هم نقل می کنند اما بیشتر ما داریم، ما هم داریم بله، سنی ها هم دارند.

چون سنی ها این را آوردند آن وقت آن شخص گفت یادم نیست نمی دانم، ببینید من فکر می کنم مراد امیرالمؤمنین این است که ممکن است تو یک وقت، بله آقا؟

یکی از حضار: تهذیب آورده است، از کتاب حسین بن سعید.

آیت الله مددی: ها مصنف است، سندش را بخوانید.

یکی از حضار: عنه عن حماد عن حریز عن زرارة

آیت الله مددی: خوب اصل کتاب که معتبر است، کتاب حریز است، کتاب حریز فی الصلاة است، اما انما الکلام به اینکه چه عجب کلینی نقل نکرده است فقط تهذیب منحصر، چون از حسین بن سعید است احتمال دارد منحصر باشد.

یکی از حضار: عیاشی هم دارد.

آیت الله مددی: عیاشی هم از همین نسخه ی حسین بن سعید است، بله آقا؟

یکی از حضار: سند ندارد هیچ چیزی.

آیت الله مددی: حالا آن جای خودش مرسل است.

یکی از حضار: بکر بن حزم سندش باز فرق می کند با تهذیب

آیت الله مددی: عجب معلوم می شود مصدر دیگری داشته است.

علی ای حال ان شاء الله روشن شد برایتان یعنی امام می خواهند بفرمایند،

یکی از حضار: جعفریات هم آورده

آیت الله مددی: جعفریات دارد؟ پس برای سکونی هم بوده، جعفریات با سکونی یکی است.

پس نمی دانم مطلب روشن شد چه می خواهم بگویم، امام می خواهند بفهمانند که چون در سوره ی مائده و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم مسح در سوره ی مائده آمده است هدف از اینکه آیه ی وضوء در سوره ی مائده آمده باشد بیان یک ماده ی قانونی کلی است که عند الشک به آن مراجعه بشود دقت کردید چه می خواهم بگویم؟

حالا ممکن است و لذا عرض کردیم ما چون ندیدیم کسی از علمای ما این احتمال را داده باشد حتی علمای اهل سنت احتمال دارد که مثلاً قبل از این گاهی پیغمبر پایشان را شستند گاهی، این آیه آمد که وظیفه ی نهایی را تعیین بکند و لذا حضرت فرمودند قبل المائدة او بعدها؟

یکی از حضار: یعنی شستن پا بوده مسح بر خفین یا چه بوده؟

آیت الله مددی: مسح بر خفین که مطرح نبوده است. خفین اینکه در داخل، خف که اصلاً موردش

یکی از حضار: مسح علی خفین است.

یکی از حضار: حضرت امیر می گویند

آیت الله مددی: بله بفرمایید.

یکی از حضار: عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام

آیت الله مددی: نه آن بله خوب آن به خاطر اینکه می گوید مسح بر ارجل است نه بر خفین، خفین غیر از ارجل است آن در نکته ی دیگری است.

یکی از حضار: قبل المائدة و بعد المائدة در این حدیث خف است یا بحث شستن است می گویند در حدیث خف است ظاهراً.

آیت الله مددی: نه به نظرم در، عجب در حدیث خف آمده است؟ بله اشکال ندارد اما احتمال دارد یعنی احتمال دارد اینکه ادعا

می کنند عرض کردم احتمال دارد، این به نظرم یکی هم دارد که شستن،

یکی از حضار: حتما هست که دیدید.

آیت الله مددی: بخوانید شخص اعرابی فقام الیه اعرابی فقال رأیت رسول الله غسلهما

یکی از حضار: در سنی ها یا خودمان؟

آیت الله مددی: نمی دانم سنی و شیعه را نمی دانم به نظرم در ماست، در سنی ها هم شاید نقل کردند این غسلها دارد.

علی ای حال نمی دانم مطلب روشن شد یا نه، آن وقت نائینی قاعده اش چیست، خوب دقت کنید نائینی می گوید در تیمم قدرت آمد فلم تجدوا ماء فتميموا، چون در تیمم آمد و التفصیل چون تفصیل داد بین وضوء و تیمم، قاطع للشركة، پس ادله ای که یعنی صدر آیه که ناظر به وضوء است این شرکت ندارد با تیمم یعنی اگر شما قادر بر ماء بودید و نبودید وضوء را بگیرید، عاجز هم بودید شما ضرر هم داشت وضوء را بگیرید از اینکه بگویند تیمم لن تجدوا یعنی وضوء اذا وجدتم، روشن شد؟

از اینکه تیمم مشروط شد به عدم قدرت تفصیل بین تیمم و وضوء داد این تفصیل معنایش این است که حکمش یکی نیست، یعنی در حکمی که شما لم تجدوا دیگر وضوء نیست دیگر.

یکی از حضار: الان شما این قاعده را قبول دارید؟

آیت الله مددی: مشکل است یک مقداری انصافا، انصافا دقت کردید؟

یکی از، ببینید اعتبرت شرعا،

دقت کردید؟

فی الوضوء بقریة قوله تعالى فلم تجدوا، حیث إن التفصیل قاطع للشركة،

این تفصیل روشن شد، چون عبارت مبهم بود گفتیم توضیح بدهم،

حیث إن التفصیل،

پس اینکه تفصیل داده ما بین وضوء و ما بین تیمم در تیمم لم تجدوا آمد پس به مناسبت این است که حکم وضوء این حکم نیست آن

وجدتم، ان وجدتم الماء، این لم تجدوا، آن ان وجدتم، پس آب مشروط است قدرت آب؛

.....
فیظهر منه ان الوضوء مقید شرعا بوجودان الماء ،

وضوء مقید بعد درست کرد عبارتش را ؛

وبعد قیام الدلیل علی وجوب حفظ الماء قبل الوقت ،

البته این قیام دلیل راست هم می گوید من هم یادم نمی آید مقرر اشکال می کند به استادش مرحوم نائینی می گوید ما چنین ، می گوید :

علی ما حکى شيخنا الأستاذ مد ظله بأنه وردت رواية في ذلك ، وان لم أعثر عليها ،

من پیدا نکردم روایت را که حفظ ماء قبل از وقت بکند ؛

يستفاد منه: ان القدرة المعتبرة في الوضوء انما تكون على نحو القدرة العقلية

پس اگر قبل از وقت هم هست قدرت عقلی است شرعی نیست .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين